

## درنگی در روایت فلسفه دین از فلسفه دین

محمد سعیدی مهر<sup>۱</sup>

«فلسفه دین» عنوان یکی از شاخه‌های فلسفه معاصر است که با روشی فلسفی در باب اصول و مفاهیم دینی پژوهش می‌کند. فلسفه دین در دوران معاصر طیفی از مسایل مهم مرتبط با دین را در برمی‌گیرد که برخی از آن‌ها (مانند اثبات وجود خدا یا مبحث صفات الهی) دیرینه‌ای چند هزار ساله دارند و برخی دیگر، (مانند بحث علم و دین) مولود تحولات فلسفی در دوران مدرن و معاصرند. در دهه‌های اخیر در مجامع علمی و دانشگاهی مغرب زمین مباحث فلسفه دین در دو حوزه فلسفه تحلیلی و فلسفه قاره‌ای (غیرتحلیلی) دستاوردهای مهمی داشته است. این مباحث در کشور ما نیز به صورت جدی دنبال می‌شود تا آنجا که در سال‌های اخیر واحدهای درسی در مقاطع مختلف تحصیلی با عنوان «فلسفه دین» (یا عناوین نزدیک به آن مانند «کلام جدید») در برنامه‌های آموزشی رشته‌های مرتبط تعبیه شده و بالاتر از این، رشته فلسفه دین در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری در تعدادی از دانشگاه‌ها و مؤسسات داخلی راه‌اندازی شده است. افزون بر این، آثار متعددی (اعم از تألیف و ترجمه) در سال‌های اخیر روانه بازار نشر شده است که تا حدی نیاز خواننده فارسی زبان را در سطوح مختلف آشنایی و مواجهه تخصصی برآورده می‌کند. ناگفته پیداست که با توجه به جایگاه دین در جامعه کنونی ما مباحث فلسفه دین از اهمیت، و نیز حساسیت، خاصی برخوردارند و با توجه به سنت غنی فلسفه، کلام و عرفان اسلامی در زمینه بحث‌های مرتبط با فلسفه دین، پژوهشگران داخلی بالقوه توانایی بالایی در نظریه‌پردازی و مشارکت فعال و پویا در گفتمان داخلی و بین‌المللی در این حوزه دارند.

کتاب *فلسفه دین*، تألیف دکتر مجتبی اعتمادی‌نیا و روح الله چاوشی و زیر نظر دکتر محسن جوادی در پاییز ۱۳۹۷ از سوی انتشارات سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها) روانه بازار شده است. با توجه به رسالت سمت در باب تدوین کتب درسی دانشگاهی مخاطبان اصلی این اثر بر پایه آن چه که در بخش سخن سمت و نیز مقدمه کتاب آمده است دانشجویان گرایش ادیان و عرفان از رشته الهیات اسلامی‌اند و قرار است کتاب با عنایت به سنت فکری اسلامی و در تناظر با سنت‌های دیگر ادیان (مقدمه-ص ۱) به نیازهای این دسته

<sup>۱</sup>. استاد گروه فلسفه، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، saeedi@modares.ac.ir

از دانشجویان در زمینه آشنایی با فلسفه دین پاسخ گوید. در ادامه این یادداشت مروری کوتاه بر این اثر خواهیم داشت.

## معرفی کلی اثر

فلسفه دین در دوازده فصل سامان یافته است که تقریباً دربردارنده مباحث اصلی مطرح در حوزه فلسفه دین معاصر است. فصل اول به مباحث مقدماتی در باب چیستی و چرایی فلسفه دین می‌پردازد و در فصول بعدی به ترتیب موضوعاتی همچون حقیقت غایی، براهین اثبات خدا، مسأله شر، تنوع ادیان، زبان دینی، تجربه دینی، دین و اخلاق، مرگ و جاودانگی، ایمان و عقل، و در نهایت علم و دین بررسی می‌شود. مباحث مربوط به هر عنوان اصلی در یک فصل گرد آمده است الاً مبحث مرگ و جاودانگی که به دلیل پرداخت گسترده‌تر نویسندگان (لابد از این جهت که مسأله جاودانگی از مباحث مهم مشترک میان ادیان است و مخاطب اولیه این اثر نیز دانشجویان رشته ادیان‌اند) در دو فصل متوالی (فصول ۹ و ۱۰) مطرح شده است. در انتهای هر فصل به سبک و سیاق متون آموزشی متداول، پرسش‌هایی برای تأمل و موضوعاتی برای پژوهش و نیز منابعی برای مطالعه بیشتر ارائه شده‌اند. در سال‌های اخیر کتاب‌های زیادی در حوزه فلسفه دین (که البته عموماً ناظر به مباحث مطرح در مغرب زمین‌اند و توجهی چندانی به سنت اسلامی ندارند) به فارسی بازگردانده شده و نقش برجسته‌ای در آشنایی فارسی‌زبانان را مباحث روز این حوزه از فلسفه ایفا کرده‌اند. با این حال، ما نیاز شدیدی داریم به آثاری که از سوی محققان داخلی به رشته تحریر درآیند و افزون بر دیدگاه‌های غربیان انعکاس‌دهنده دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان و ایرانی باشند. عمده‌ترین مزیت کتاب مورد بحث همین است که نویسندگان می‌کوشند این خلأ را در حد توان خود جبران کنند. همان‌گونه که اشاره شد در مقدمه کتاب آمده است که این اثر «با عنایت به سنت فکری اسلامی و در تناظر با سنت‌های فکری دیگر ادیان، به ویژه مسیحیت... تنظیم شده است.» (ص ۱)

کتاب در مجموع از نثر روانی برخوردار است و به‌راحتی می‌تواند با مخاطب دانشگاهی ارتباط برقرار کند. حروف‌چینی و صفحه‌آرایی در حد مطلوبی نیست هر چند از سبک معمول در آثار سازمان سمت پیروی می‌کند. طرح جلد، دست‌کم از دید من، مناسب نیست و نمی‌توان به‌راحتی با طراحی مبتدیانه آن کنار آمد.

## بایسته‌ها

در این بخش به اختصار بر پاره‌ای نکات و پیشنهادات که ممکن است در ویراست‌های بعدی کتاب مفید باشند اشاره می‌کنم:

۱. در جای جای اثر با مطالبی برخورد می‌کنیم که ماهیتی استنادی دارند (یعنی حاصل نظرپردازی نویسندگان

نیستند) ولی با ذکر دقیق منبع و مأخذ همراه نمی‌شوند برای نمونه:

بند آخر و بند اول صفحه ۶-

نقل برهان وجودشناختی از آنسلم از مونولوگیون و پرسولوگیون در صفحه ۳۴

اشکال گونیلو بر برهان آنسلم صفحه ۳۵

نقد کانت بر برهان وجودشناختی - صفحه ۳۵ و ۳۶

بحث براهین اخلاقی در صفحات ۴۶-۴۸ (سه صفحه)

بحث معرفت‌شناسی اصلاح‌شده در صفحات ۵۲-۵۵ (فقط مأخذ یک نقل‌قول مستقیم ذکر شده است)

رویکردهای سه‌گانه انحصارگرایی، شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی به تنوع ادیان صفحات ۷۶-۸۵ (به جز

موارد اندکی که در ص ۸۱ به منابع ارجاع داده شده است).

مباحث زبان‌شناختی در سنت عرفانی در صفحات ۹۵-۱۰۱

نظریه فرمان الهی و اشکالات آن صفحات ۱۴۲-۱۴۶

در برخی موارد هم ارجاع به دقت صورت نگرفته است. مثلاً بحث ملاصدرا از شرور در ص ۶۳ به جلد

دوم اسفار (بدون ذکر صفحه) ارجاع داده شده است. جا داشت که اولاً شماره صفحات به دقت ذکر

می‌شد. ثانیاً هر چند ملاصدرا در اینجا به مناسبت بحث از ممکنات بحث مختصری از شرور دارد ولی

بحث کامل وی در جلد هفتم اسفار آمده است.

موارد دیگری نیز در بخش‌های دیگر کتاب وجود دارند که برای مراعات اختصار به همین قدر بسنده

می‌کنم.

۲. در پاره‌هایی از کتاب به نظر می‌رسد که تعداد عناوین فرعی کمتر از تعداد مورد نیاز است. برای نمونه

فصل ۴ کتاب (۷۰-۵۸) تنها شامل یک عنوان داخلی فصل است در حالی که نقش عناوین فرعی فصل

در ساختار بندی مناسب آن قابل انکار نیست.

۳. گاه اصطلاحات نوظهوری در متن به کار رفته است که چه بسا (به ویژه برای دانشجویان ادیان و عرفان که مخاطبان اصلی این اثرند) آشنا نباشند. مناسب بود این اصطلاحات هر چند در پانوشت به اختصار توضیح داده شوند. برای مثال: اثبات‌پذیری یا ابطال‌پذیری (ص ۱۳)، توحید کلاسیک (ص ۲۹) نظریه مهبانگ و اصل عدم قطعیت (ص ۲۰۰). همچنین مناسب است معرفی کوتاهی از شخصیت‌های غیرآشنایی که در متن نام آنان ذکر می‌شود در پانوشت ارائه شود مثلاً «ابن جبرول» (ص ۱۶)
۴. در مواردی (البته بسیار اندک) اصطلاحات فرنگی به چند شیوه نگارش شده‌اند. برای مثال، در ص ۱۴ در متن از «اگزستانسیالیسم» و در پانوشت شماره ۳ همان صفحه از «اگزستانسیالیزم» استفاده شده است. در برخی موارد که از برگردان فارسی یک اصطلاح انگلیسی استفاده شده چه بسا بهتر باشد که اصل واژه انگلیسی در پانوشت آورده شود. مثلاً عبارت «نظریه فرمان الهی» در ص ۱۴۲.
۵. با توجه به سطح عمومی و گرایش علمی مخاطبان اصلی این اثر یعنی دانشجویان رشته ادیان در مقطع کارشناسی (رک. سخن سمت در ابتدای کتاب) به نظر می‌رسد برخی منابعی که در بخش‌های «منابعی برای مطالعه بیشتر» کتاب معرفی شده‌اند چندان مناسب نباشند. برای مثال، معرفی شفای ابن‌سینا و مقاصد الفلاسفه غزالی (ص ۱۸) یا *Warranted Christian Belief* اثر *Plantinga*. این‌ها کتاب‌هایی سنگین و تخصصی‌اند که بعید است دانشجوی کارشناسی با مراجعه شخصی خود بتواند از آنها بهره گیرد. نکته دیگر درباره این بخش آن است که در غالب فصول بخش «منابعی برای مطالعه بیشتر» مشتمل بر منابع فارسی و انگلیسی است (که با توجه به هدف کتاب کاملاً پذیرفته است) ولی گاه تنها منابع فارسی معرفی شده -مثلاً در انتهای فصل براهین اثبات خدا (ص ۵۷) یا انتهای فصل زبان دینی (ص ۱۱۵). با توجه به این که این فصل‌ها نیز به‌سان دیگر فصول شامل مباحث اندیشمندان غربی می‌شوند مناسب بود که در اینجا نیز برخی منابع انگلیسی معرفی می‌شد. مثلاً به رغم این که در فصل براهین اثبات خدا حدود سه صفحه (۵۲-۵۵) در مورد الهیات اصلاح‌شده بحث شده ولی در بخش معرفی منابع هیچ منبعی (حتی به فارسی) مرتبط با آن ذکر نشده است.
۶. اثر به صورت کامل پیراسته از اغلاط تایپی نیست مثلاً کلمه «قرن» به صورت «قران» (ص ۱۰) یا «حصه» به صورت «حسه» (ص ۲۵) (مورد دوم البته امری فراتر از صرف خطای تایپی است) یا «علم هرمنوتیک» به صورت «علو هرمنوتیک» و «لودویگ» به صورت «لودیوگ» (ص ۱۱۵) نگارش شده است. با توجه به حضور ویراستاران خبره در سمت انتظار چنین اغلاطی نمی‌رود.

۷. به رغم جامعیت نسبی محتوای کتاب جای برخی بحث‌های مهم خالی است. نمونه روشن این ادعا بحث از صفات الهی (علم- قدرت و .. و مباحث مرتبط با آن) است که در غالب کتاب‌های عمومی در حوزه فلسفه دین بخش قابل توجهی را به خود اختصاص می‌دهد ولی در کتاب حاضر مطرح نشده است. البته فصل دوم با عنوان حقیقت غایی به بحث از تشخیص خدا می‌پردازد ولی بحثی از سایر صفات مهم (از جمله علم و قدرت) به میان نیامده است. نمونه دیگر بحث معجزه است که هم در آثار غربی و هم در سنت ما جایگاه مهمی دارد و در عموم کتاب‌های غربی که یک دوره مباحث فلسفه دین را بررسی می‌کنند ذکر می‌شود (برای مثال ببینید: پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی) شاید گفته شود که طرح این گونه مباحث برای دانشجویان ادیان اولویتی ندارد. اگر چنین باشد مناسب بود که در مقدمه کتاب توضیحی درباره این ادعا و مبنای آن داده شود.

۸. همان گونه که قبلاً اشاره شد و در مقدمه کتاب (ص ۱) آمده است کتاب با رویکردی جامع نسبت به سنت اسلامی و سایر سنت‌های دینی نگاشته شده است. البته این رویکرد کمابیش در بسیاری از بخش‌های کتاب مشهود است. با این حال، هستند مباحثی که در تدوین آن متأسفانه از توجه به سنت اسلامی خبری نیست. نمونه روشن این مدعا مباحث مربوط به برهان نظم در فصل ۳ (صص ۳۷-۴۲) است که به رغم مباحث خوبی که متکلمان مسلمان در گذشته و برخی اندیشمندان مسلمان در زمان حاضر در باره برهان نظم دارند اثری از آراء آنان مشاهده نمی‌شود. البته در برخی فصول مانند فصل زبان دینی مرور درخوری بر آراء مسلمانان شده است.

۹. در باب محتوای کتاب نیز نکاتی قابل طرح است که ذکر تفصیلی آن در این یادداشت که بنایش بر اختصار است مناسب نیست. تنها فهرست‌وار به تذکار چند نکته اکتفا می‌کنم:

در فصل اول فلسفه دین امری مختص به «کلیت دینی خاص» یا «زوایای یک سنت دینی» (ص ۱۱ و ۱۴) تلقی شده است حال آن که معمولاً اعتقاد بر این است که فلسفه دین (برخلاف الهیات) به مسایل مشترک میان ادیان می‌پردازد و از این روست که مثلاً در کمتر متن فلسفه دین مشاهده می‌کنیم که از مسایلی همچون تثلیث یا تجسد (که از مختصات آیین مسیحیت‌اند) بحث شود.

در پانوشت شماره ۱ ص ۱۶ گفته شده که مسأله شر در فلسفه اسلامی عمدتاً در راستای دفع شبه ناظر به توحید ذات باری و به طور خاص مقابله با شبهه ثنویه است. این ادعا چندان مصیب به واقع به نظر نمی‌رسد. هر چند تاکید فیلسوفان مسلمان بر نظریه عدمی بودن شر بالقوه می‌تواند پاسخی به شبهه ثنویه

به شمار آید ولی بخش عمده‌تری از نظریه‌پردازی آنان معطوف به چگونگی ورود شرور به قضای الهی و ملازمه شرور اقلی با خیرات اکثری است.

در تقریر برهان وجودی آنسلم (ص ۳۴) اولاً تقریر صوری مناسبی از برهان وجودی نمی‌بینیم و ثانیاً تفاوت تقریر اول و دوم این برهان به وضوح روشن نشده است. در ادامه نیز پس از اشاره به نقد گونیلون بر این برهان (ص ۳۵) هیچ اشاره‌ای بر پاسخ آنسلم به این نقد و پاسخ‌های فیلسوفان دیگر نشده است. بحث از برهان نظم ذیل عنوان «براهین غایت‌شناختی» (ص ۳۷) آمده در حالی که میان تقریر برهان نظم بر اساس علت فاعلی با تقریر آن بر پایه علت غایی تفکیک نشده است. به نظر می‌رسد که تنها در تقریر دوم است که برهان نظم (به اصطلاح رایج در ادبیات فلسفی-کلامی ما) می‌تواند یک برهان غایت‌شناختی به شمار آید.

تقسیم‌بندی معاصر از پاسخ‌های مسأله شر در قالب دوگانه «دفاعیه» و «تئودیه» (ص ۶۱) بسیار مختصر بیان شده است و مناسب بود با ذکر نمونه‌هایی مطلب روشن‌تر شود. در ادامه در یک سطر اشاره به دیدگاه پیروان فرقه علم مسیحی در باب توهمی دانستن شرور شده است، بهتر آن بود که توضیح مختصری افزوده شود.

در توضیح راه‌حل متکلمان مسلمان برای مسأله شر (ص ۶۹-پاراگراف دوم) دو اصل انتصاف و عوض به گونه‌ای ترسیم شده‌اند که گویا اولی مربوط به شرور اخلاقی و دومی مربوط به شرور طبیعی است. تا آنجا که نگارنده دیده است استناد چنین تفکیکی به متکلمان مبنایی ندارد. اصل عوض شامل همه شرور ابتدایی (غیر مستحق) می‌شود و اصل انتصاف به مواردی اختصاص دارد که پرداخت عوض بر شخصی غیر خداوند لازم می‌آید ولی عملاً این عوض از جانب وی پرداخت نمی‌شود. در این موارد، عقل حکم می‌کند که بر خداوند متعال لازم است که عوض را از وی ستانده و به شخصی که مستحق عوض است منتقل کند.

## سخن پایانی

به رغم نکاتی که در بالا گفته شد و نکات دیگری که به دلیل رعایت اختصار از طرح آن خودداری کردم، کتاب فلسفه دین اثری درخور توجه است و پدیدآورندگان آن شایسته تقدیر و تشکرند. با توجه به نیاز شدید به تدوین منابع درسی در حوزه فلسفه دین به زبان فارسی این اثر عجالتاً نقش بسزایی در برآورده ساختن بخشی از این

نیاز ایفا می‌کند. امید است که با تداوم کوشش‌های نویسندگان فرهیخته این کتاب و دیگر محققانی که در زمینه فلسفه دین فعالیت می‌کنند در آینده شاهد تعداد بیشتری از متون آموزشی کارآمد در حوزه فلسفه دین باشیم.